

سرنیزه رضاخانی علیه حجاب زن ایرانی

حادثه مسجد گوهرشاد در آذرماه ۱۳۴۲ در پی اعتراض به مسئله تغییر لباس و ممنوعیت حجاب رخ داد. رهبر انقلاب درباره این قضیه صریحاً فرمود: «یک عده مردم مؤمن برای خاطر مقدس‌بودن در یک جای مقدس جمع شدند و مأمورین دولتی ریختند. اینها را کشتند» پارک‌ها قطع برسانی KHAMENEI.PK به معنای فرارسیدن سالروز نقیون قانون کشف حجاب در ۱۳ دی ۱۳۴۲ اتفاق افتاد. حادثه مسجد گوهرشاد را برای سراسر باقیات رهبر انقلاب اسلامی می‌بینیم.

زمینه حادثه



شرح واقعه



بازخوانی کشتار گوهرشاد به روایت رهبر معظم انقلاب اسلامی

اصلاً قضیه مسجد گوهرشاد برای چه به وجود آمد؟ این را فراموش نکنیم. نکته محوری، مرحوم حاج آقا حسین قمی است. مرحوم حاج آقا حسین قمی سر مسئله کشف حجاب گفت من می‌روم بارضا شاه صحبت می‌کنم و مجبور می‌شوم که گوش کند. با همین نیت از مشهد بلند شد رفت تهران که البته وقتی رسید تهران، ایشان را از طرف دولتی‌ها هدایت کردند به شاه عبدالعظیم و آنجا در یک جایی نگه داشتند و شاه هم ملاقات نداد. البته ایشان گفته بود می‌روم و به او می‌گویم؛ اگر گوش کرد که هیچی، اگر گوش نکرد همانجا خودم خفه‌اش می‌کنم، می‌کشمش مثلاً؛ با این نیت رفته بود و نشد که ملاقات کند و بعد هم از همانجا ایشان را تبعید کردند به عراق. وقتی که ایشان در تهران بود، علمای مشهد در مسجد گوهرشاد جمع شدند برای اینکه بگویند که اولاً آقای حاج آقا حسین برگردند به مشهد؛ ثانیاً حرف‌هایی که ایشان خواسته‌اند، باید تحقق پیدا کند. اصلاً اجتماع علما در کشیک خانه مسجد گوهرشاد که بعد منجر به اجتماع مردم شد، برای این بود. یعنی عنصر مرحوم حاج آقا حسین قمی فراموش نشود؛ یک ملای واقعاً مجاهد فی سبیل‌الله نترس آماده‌ای که حاضر بود برود در دهان شیر دیگر، یعنی هیچ ابایی نداشت. از اینجا هم که بلند شد رفت، تنها رفت؛ با خودش مثلاً حشیم و خدم و اینها نبرد، فقط دوتا از پسرهایش ظاهر شدند. این نکته قابل توجهی است.

نکته بعدی این است که مرحوم آقا زاده فراموش نشود. آقا زاده در قضایای مسجد گوهرشاد دخالتی نداشته، لکن دستگاه دربار، او را متهم کردند. بعد هم به خاطر همین اتهام، آقا زاده را که در مشهد دارای شأن خیلی زیادی بود - اصلاً کسی تصور نمی‌کرد که مأمور دولتی به خانه آقا زاده برود، یعنی تا این حد که مأمور جرئت کند، برود خانه آقا زاده - مأموران رفتند در خانه گرفتند او را و کشیدندش بیرون، بدون اینکه اجازه بدهند حتی لباس مرتب تنش کند، برش داشتند از مشهد اول بردند نزد مدتی آنجا بود، بعد هم به تهران و بعد از یکی دو سال مسمومش کردند و شهیدش کردند. ببینید اینها عناصر مهم قضیه مربوط به مسجد گوهرشاد است.

یک نکته دیگر این است که ببینید یک وقت قضیه مسجد گوهرشاد را از نگاه یک قاضی تاریخی که اتفاق افتاده نگاه می‌کنید؛ آن همین است دیگر، همین است که تصویرهایش اینجوری کشیده می‌شود؛ یعنی یک عده مردم مؤمن برای خاطر مقدس‌بودن در یک جای مقدس جمع شدند، مأموران دولتی ریختند اینها را کشتند. البته کشتار فقط در مسجد هم نبوده، بلکه بیرون - در فلکه - آن فلکه قدیم که البته حالا دیگر نیست - بست پایین خیابان، جلوی آن به اصطلاح خیابان تهران، یعنی خیابان امام رضا (ع) اینجا همه آدم کشته شده. همین در جنوبی مسجد گوهرشاد که الان آن در جنوبی بسته است و در محله صحن قدس را درست کرده‌اند، آنجا به عوض صحن قدس یک راهرویی بود که می‌آمد در مسجد گوهرشاد و در همان راهرو عده زیادی کشته شدند که قضایایش را من نمی‌دانم کجا خواندم و الان واقعاً یادم نیست که این را خواندم، اما مطمئنم که همانجا عده‌ای را کشتند. کسانی که می‌گویند ما از بالاخانه نگاه می‌کردیم و می‌دیدیم که مردم را می‌کشند و نیمه‌جان سوار کامیون می‌کنند و می‌برند و در منطقه علم‌دشت هم دفن می‌کنند؛ همان حرف‌هایی که معروف است. پس بنابراین یک نگاه، این نگاه است؛ نگاه یک قاضی‌ای که در مشهد به مناسبت حجاب اتفاق افتاده.

یک مسئله که به نظر من از این دایره‌اش خیلی وسیع‌تر و مهم‌تر است، خود اصل مسئله حجاب است. حالا من دیدم که دوستان اینجا «وضه‌خوانی ممنوع» را مطرح کرده بودند، اما «حجاب ممنوع» یک موضوع خیلی مهمی است که حالا خاطراتی هم که شما اینجا نقل کرده‌اید، غالباً درباره همین

مسئله حجاب است. البته در این دو، سه تا خاطره‌ای که من خواندم، خیلی چیزهای برجسته‌ای نبود. خیلی چیزها را می‌شود پیدا کرد؛ حالا در ذهنیات خود ما حرف‌هایی هست و کسانی که در سنین ما هستند از بزرگ‌ترهایشان شنیده‌اند، از مادرهایشان مثلاً که خودشان مواجه بوده‌اند و از خواهرهایشان مثلاً شنیده‌اند؛ هستند هنوز افراد زیادی از این قبیل. مسئله حجاب دیگر مخصوص مشهد و مسجد گوهرشاد هم نیست. یک قضیه وسیع همه‌جایی سراسری است در کشور و اقدامی که رضا شاه کرد و مواجهه‌هایی که با رضا شاه شد. اینقدر هم درباره قضیه حجاب، خاطره و داستان و اینها می‌توانید پیدا کنید که من خیال می‌کنم مجموعه‌اش یک چیز عظیمی خواهد شد. حالا شما گفتید مثل اینکه یکی از آقایان هم - نمی‌دانم کدام یکی از آقایان بودند - بنا دارند زمان بنویسند. خیلی به نظر من مسئله مهمی است که باز این هم از همان مسائلی است که درست روی کار نشده و توضیح داده نشده.

یک مسئله دیگر آنهایی‌اند که نقش آفرینی کردند. ببینید شخصیت‌های فرهنگی معروف زمان رضا شاه، مثلاً علی اصغر حکمت - اینها چهره‌ها هستند دیگر - در قضیه کشف حجاب نقش ایفا کردند، نقش استعماری ایفا کردند، یعنی آن پشت جبهه حقیقی رضا شاه اینها بودند. رضا شاه تفنگ دستش بوده و اینها کسانی بوده‌اند که فکر می‌ساختند و به رضا شاه جهت‌گیری می‌دادند که او تفنگ را کجا به کار برد. به نظر من این شخصیت‌های فرهنگی خیلی مؤثرند، چهره‌های اینها شناخته بشود. رضا خان فقط یک سفر خارجی رفت و آن هم به ترکیه بود در زمان اتاتورک. آنجا زن‌های بی‌حجاب را آوردند به او نشان دادند. ایده بی‌حجابی را به او تزریق کردند و بعد این دور و بری‌هایش گفتند راه تمدن و اینها همین کاری است که اتاتورک کرده و از آن وقت او به فکر فرو رفت و مقدماتش را شروع کرد. بعد ۱۳۱۴ دیگر اجباری شد، اما قبلاً چیزهای دیگری بود.

نکته دیگر شخصیت‌هایی‌اند که اقدام کردند و کار کردند و می‌شود از آنها اسم آورد. امام (رضوان‌الله‌علیه) یک بار به ما گفتند که من هیچ‌کس را به شجاعت مرحوم آقای کاشانی ندیدم، ایشان مدرس را هم دیده بودند، اما درعین حال گفتند کاشانی، بعد سه قضیه از مرحوم کاشانی نقل کردند که دو تایش مربوط به همین قضایای مربوط به پهلوی است و متأسفانه سومی‌اش را من یاد نمی‌کنم. آن قضیه‌ای که به طور مشخص مربوط به قضیه حجاب است این است که گفتند خانه ایشان در پامنار بود، مأمور کلانتری آنجا آمد پیش آقای کاشانی و گفت که مثلاً فرماندهان سلام رسانند و گفتند که شب مثلاً سه‌شنبه، شما و خانواده‌تان در فلان مجلس دعوتید - دعوت می‌کردند دیگر که با زن‌هایشان سر برهنه بیایند؛ حالا آمده بوده از آقای کاشانی دعوت می‌کرده - آقای کاشانی یک تشریح به او می‌زند و تند می‌کند، او می‌گوید که آقا فرمانده گفتند. آقای کاشانی می‌گوید - نزدیک به این تعبیر که - خیلی غلط زیادی کردند فرمانده‌تان! بعد او دستپاچه می‌شود، می‌گوید آقا مقامات بالا این را گفتند. آقای کاشانی باز می‌گوید مقامات بالا - نزدیک به این تعبیر که - خیلی غلط زیادی کردند این حرف را زدند! یا شو برو گم شو! می‌آید به رئیس کلانتری می‌گوید. او می‌گوید بابا نزدیک این سید نروید، خطرناک است. غرض از این جور قضایا هست در مسائل مربوط به حجاب.

... در البته سالی که کشف حجاب شد، در دنیا نبودم؛ بنده متولد ۱۳۱۸ هستم یعنی چهار سال بعد از کشف حجاب. ولیکن خب مادرم و اینها نقل می‌کردند قضایا را و اینکه در خانه می‌ماندند، مدت‌ها بیرون نمی‌رفتند و برای بیرون رفتن‌های اضطراری چه مشکلاتی را تحمل می‌کردند. هم از مادرم شنیدیم و هم از زن‌های دیگر شنیدیم. خیلی قضایای واقعاً درناکی است که اتفاق افتاده. اینها همه باید دیده بشود. یعنی اگر واقعاً مسئله حجاب بحث می‌شود، این قضایا دیده بشود.

فرازی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی پس از بازدید از نمایشگاه «حماسه گوهرشاد» (۹۶/۰۱/۰۸)

جنایت پهلوی



علمای معترض



معرفی کتاب

